شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۵شنبه

سال پانزدهم
۲۹ تیر ۱۴۰۲
۲ محرم ۱۴۴۵
شماره ۳۹۹۳

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۳۸٪

صبح ۲۵	ظهر ۳۲
عصر ۳۳	شب ۲۷

↑ ۲۱° ↓ ۳۳°

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۳۷:۵۲ — نیمه شب شرعی ۲۲:۴۶:۲۸
- غروب آفتاب ۱۸:۴۷:۲۳ — اذان صبح فردا ۰۲:۴۶:۳۶
- اذان مغرب ۱۹:۰۸:۰۵ — طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۹:۰۳


توسعه محور شرق از مسیر چابهار

امام حسین(ع) فرمودند:

صدق و راستی عزت است و دروغگویی ناتوانی است.

تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۲۴۶

مقتل خوانی



طرح: جلال حاجی زاده

چکامه های حسینی

غزلم نیز عزادار محرم شده است

تا گلو گریه کند، بغض فراهم شده است چشم‌ها بس که مطهر شده، زمزم شده است

نه فقط شاعر این شعر عزا پوشیده ست غزلم نیز عزادار محرم شده است

ظهر داغی ست، عطش ریزی روحم گویاست از سرم، سایه طوبانفسی، کم شده است

هر که دارد هوسش، نه! عطشش، بسم ا..... راه عشق است و به این قاعده ملزم شده است

سوگواران شما، مرثیه خوان خویش اند بی‌سبب نیست که عالم، همه ماتم شده است

«من ملک بودم و فردوس برین» -می داند- این ملک شور که را داشت که آدم شده است

من نه مداحم و نه مرثیه سازم، اما سرفراز آن که به توفان شما خم شده است

محمدعلی بهمنی

اول شخص

برخیز که شور محشر آمد

مروری بر کارنامه هنری امیر توسلی، آهنگ‌سازی که ساخت موسیقی سریال «مختارنامه» را برعهده داشت



آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

پسربچه‌ای که کودکی‌اش را میان ضرب آهنگ زورخانه سپری کرده بود و پدر را در گود ورزش های پهلوانی به تماشا می نشست، روحیاتش لاجرم از شعر و آواز و اخلاق بی‌بهره نمی‌ماند. محمدرضا توسلی که بعدها با نام امیر توسلی در میان هنرمندان جایش را باز کرد، هفده‌ساله بود که موسیقی را با ساز پیانو نزد برادرش فراگرفت. در ادامه به سازهای کوبه‌ای مسلط شد و با سریال «خانواده آقای رضایت» اولین کار حرفه‌ای‌اش را ارائه داد. دهه ۷۰ دوران تجربیات گوناگون او در زمینه های مختلف موسیقی بود. او که دوره‌ای به سبک های موسیقی غربی پرداخته بود، در اواسط دهه ۷۰ با آلبوم تلفیقی گروه موسیقی پژواک با عنوان «بر بستر لغزان زمان»، سبک متفاوتی از موسیقی خود را ارائه کرد و در ادامه، با پرداختن به موسیقی تئاتر، مدتی با آریا عظیمی‌نژاد همکار شد. اما ابتدای دهه ۸۰ بود که به نامی آشنا در میان تیتراژ فیلم‌ها و سریال های موفق آن روزها تبدیل شد و با فیلم‌های «مکس» و «کافه‌ستاره» مطرح و با سریال «شمس‌العماره» و «گم‌شده» و «سقوط یک فرشته»، به آهنگ‌ساز معتبری در میان فیلم‌سازان مشهور شد. از جمله کارگردانانی که پس از محک آهنگ‌سازان مختلف، به امیر توسلی اعتماد کرد و او را در مسیر تولید پروژه‌ای ماندنی در تاریخ سریال های عظیم تلویزیونی هدایت کرد، داوود میرباقری بود که برای سریال «مختارنامه» و حساسیت های دراماتیک فیلم‌نامه، به دنبال موسیقی متن درخشانی می‌گشت که تکمیل کننده معانی و مضامین اثر باشد. مجموعه‌ای با سه‌چهارهزار نفر عوامل سخت‌کوش که برای خلق اثری جاودان، ماه‌ها در کنار یکدیگر فعالیت می‌کردند. موسیقی متن و تیتراژهای آغازین و پایانی این کار، نه فقط در جایگاه پرکردن فضا بود، بلکه یاری‌دهنده انتقال مفاهیم و معانی در خدمت کارگردان بود و تنیدگی لایه‌های موسیقی ایرانی و موسیقی کلاسیک غربی، بیش از فضاسازی، رسالت معناسازی را به دوش می‌کشید. امیر توسلی که در سال‌ها فعالیت در زمینه موسیقی، به خوبی از ظرفیت نهفته در موسیقی نواحی ایران آگاه بود، موسیقی جنوب ایران را که به موسیقی عرب نزدیک‌تر بود، با بهره‌گیری از نوحه‌خوانی‌های بوشهری و شروه‌خوانی‌ها و نغمه‌های موسیقی عزاداری جنوب را با صحنه‌های تاریخی و دراماتیک سریال «مختارنامه» هم‌سو می‌کرد. هر قسمت این سریال به مثابه یک فیلم سینمایی مجزا بود و موسیقی متن هر قسمت پلان به پلان مختص همان صحنه طراحی می‌شد. به استثنای چند تم کلی مانند تم کیان، تم مختار، تم جنگ اشقیا و تم جنگ اولیا و... بقیه به صورت مجزا آهنگ‌سازی می‌شد و سازها متناسب با روایت منتسب به مکه یا کوفه و عراق، تغییر می‌کرد و با منطق فیلم‌نامه و نظرات کارگردان هم‌سو می‌شد. حزن و اندوه برگرفته از نواهای عاشورایی و بومی، هنگامی که با احساسات و الهامات و شهود هنرمند همراه می‌شود، اثر فاخری را تقدیم حضور تماشاگر می‌کند که آن مجموعه را برای سال‌ها در ذهن مخاطب ماندگار می‌سازد. آثاری مانند سریال «امام علی(ع)»، سریال «ولایت عشق»، «سربه‌داران» و «هزاردستان» از جمله آثاری است که ماندگاری آنان مدیون موسیقی متنی درخشان است.



برای شنیدن آهنگ تیتراژ «مختارنامه» اسکن کنید.

۲ نکته درباره سریال «مختارنامه»

داوود میرباقری در ابتدا با احترام به همه آهنگ‌سازان بزرگ، قصد داشت آهنگ‌سازی «مختارنامه» را به جوانان بسپارد و به همین منظور، از تعدادی آهنگ‌ساز جوان درخواست کرد اتودهایشان را برای این کار ارائه دهند. او پس از شنیدن اتودها، امیر توسلی را انتخاب کرد. موسیقی نهایی این اثر، برگرفته از ماهیت کلی اتود اولیه است که با پیشرفت سریال به پختگی و قوام رسید و در بخش‌هایی، موفق شد به عنوان اثری مستقل نیز شنیده شود.

چهل تم در ساخت موسیقی «مختارنامه» استفاده شد که با بیش از هزار دقیقه موسیقی، در نوع خودش بی‌نظیر و دشوار است. تولید موسیقی سریال، هفته به هفته هم‌زمان با پخش سریال انجام می‌شد. بخشی از ضبط را ارکستر صدوسی‌نفری در تالار رودکی انجام می‌داد و بخشی دیگر به‌وسیله سازهای الکترونیکی و فضای تلفیقی ایجاد شده است، اما درمجموع بیش از ۱۵ هنرمند و نوازنده در تولید این اثر با یکدیگر همکاری کرده‌اند.

آهوی ضامن‌دار

غم شما غم محفوظ..





حامد عسکری
شاعر و نویسنده

هر سال اول محرم سعی می‌کنم مشهد باشم. امسال هم خیلی تلاش کردم، ولی قربانش بروم نه بلیت پرواز گیرم آمد، نه بلیت قطار و گرمای هوا و شلوغی های کارهای هیئتمان اجازه نداد با ماشین بزنم به جاده و ده‌دوازده ساعت بعدش مشهد باشم. امسال حس غریبی دارم؛ حس جاماندگی. نمی‌دانم محفوظ، جوان پاکستانی، امسال آمده است یا نه. پارسال توی حرم با محفوظ رفیق شدم. از اهالی اسلام‌آباد بود. نشسته بود کنجی از حرم و من توی بحرش بودم. چشم دوخته بود به گنبد و انگار در یک جلسه تراپی است؛ زبان بدنش بی‌نظیر بود. با انگشت‌هایش انگار مواردی را می‌شمرد و با امام‌رضا(ع) حرف می‌زد و می‌زد به سینه‌اش که انگار می‌خواست بگوید برای پیشامدی مقصر است. مثل ابرهای کوه‌های پنجشیر می‌بارید و حالی داشت خردسوز. جلسه‌اش که تمام شد، هم‌وطنش بلند شد، شال بلند پاکستانی‌اش را دورش گرفت و محفوظ به چشم به هم‌زدنی لباس مشکی‌اش را عوض کرد. لحظات بهجت بعد از روضه بود. حالا محفوظ و رفیقش داشتند سلفی می‌گرفتند که به جمعشان بپیوستم.

اینکه چه گفتیم و چه شنفتیم، آن هم در شب اول محرم را باید وقتی باشد که خیلی قلمم زور داشته باشد که بتوانم مبسوط بنویسم، نه در این وجیزه مجالش هست و نه صلاح است که نگاشته شود.

محفوظ از کودکی‌هایش گفت و هیئت‌هایی که در شهر و ولایتشان می‌گرفتند. و اینکه از کودکی به عزادارها آب می‌داده و سقایی می‌کرده است. محفوظ معتقد بود ما ایرانی‌ها خیلی ثروتمندیم، ما رشته‌کوهی از جواهر داریم به اسم امام‌رضا(ع) که هرکجای خاک سرزمینمان باشیم، یک بلیت می‌گیریم و چند ساعت بعدش زیر سایه خنک رواق‌هایش نشسته‌ایم.

محفوظ می‌گفت فرهنگ سرزمینی آن‌ها این است که در آن دعانویسی و جادوجنبل و طلسم و ورد و این‌ها زیاد است و مردمانشان برای معمولی‌ترین تصمیم‌ها و کارها به آن متوسل می‌شوند، اما معتقدند یک نگاه به ضریح امام‌رضا(ع) قوی‌ترین و محکم‌ترین و شش قفله‌ترین طلسم‌ها را هم خاکستر می‌کند و هرچه را بریسیم، چون پنبه حلاجی می‌کند. با محفوظ از اربعین هم گفتیم و شنیدیم، محفوظ سه سفر اربعین رفته بود و آرزو داشت مادرش را یک سفر به اربعین ببرد.

حالا که دارم این ستون را در تهران می‌نویسم، به این فکر می‌کنم محفوظ آمده است یا نه. همان گوشه سمت راست صحن گوهرشاد نشسته است و همان جوری دارد با امام‌رضا(ع) گفت‌وگو می‌کند یا نه. همان جوری یاد من می‌افتد و برایم دعا می‌کند یا نه. من این گوشه تهران دلم برای امام‌رضا(ع) و محفوظ تنگ شده است. کسی آشنا ندارد آمار بگیریم ببینیم محفوظ از پاکستان در چند روز گذشته درگذرنامه‌اش مهر ورود به ایران خورده است یا نه؟

درنگ

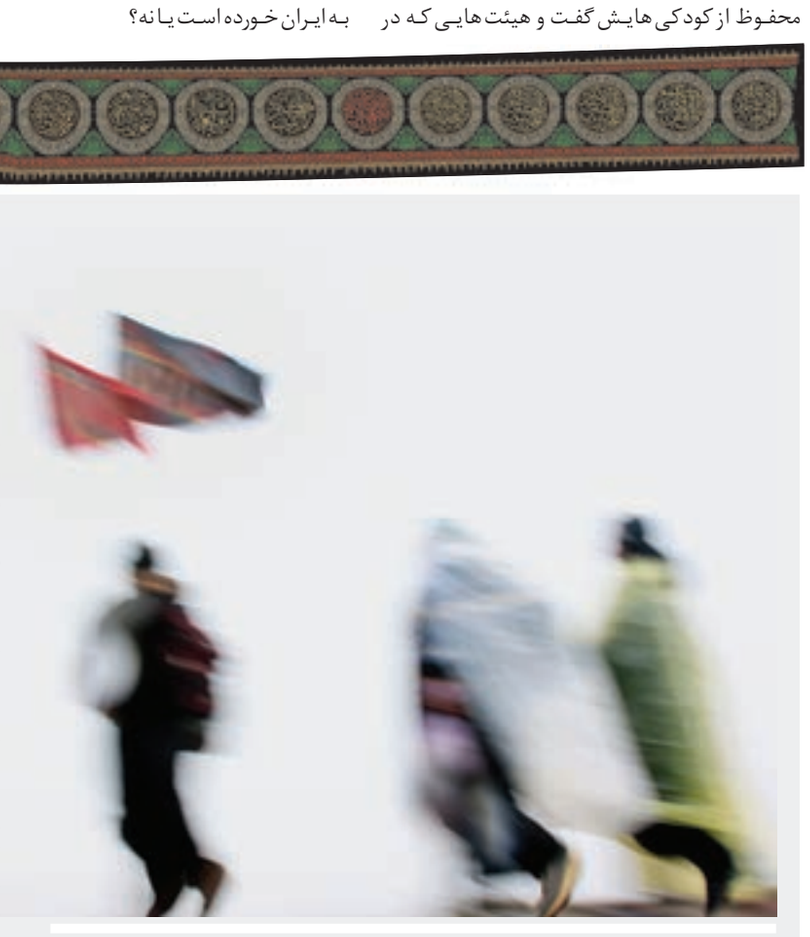
فرصتِ محرم





علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار

ویژگی ممتاز محرم و صفر نسبت به دیگر ماه‌ها، فرصت آگاهی بخشی آن است. البته ماه رمضان نیز ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که بیشتر به سمت خودسازی فردی سوق دارد؛ اما محرم جنبه آگاهی بخشی اجتماعی دارد که در قالب عزاداری‌ها و آیین‌های عاشورایی، بسترهای خوبی برای آموزش آموزه‌های دینی و معرفتی فراهم می‌کند. سنت منبر که امروزه در شکل سخنرانی‌ها نیز در مجالس عزاداری وجود دارد، بخش اصلی و بنیادین این مراسم و عزاداری‌ها بوده است. در واقع در کنار نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و دسته‌ها و هیئت‌ها، چراغ راه این مسیر و جهت‌دهی واقعی به حماسه محرم و عاشورا، بعد معرفت‌افزایی آن است که در قالب منبر و سخنرانی نمود می‌یابد. ازاین‌رو، از طرفی نباید سخنرانی در مجالس عزاداری کم‌رنگ شود و از طرف دیگر سخنرانان و منبری‌ها نیز باید با تجهیز خود به دانش روز و نیاز نسل امروز و کاستن از فاصله‌ها با زبان این نسل، به جذابیت‌های سخنرانی و منبر بیفزایند و بر این نکته باور داشته باشند که مخاطب این روزگار بیش از آنکه شنونده صرف باشد، پرسشگری جدی است؛ پس باید خود را برای پاسخ به پرسش‌های فراوان این نسل و مخاطب آماده ببینند. نسل امروز چه سطحی و چه عمیق، مطالعاتی دارد و نکته‌هایی را شنیده و خوانده است که این موضوع کار سخنران و منبری را سخت‌تر می‌کند. امروزه نمی‌توان با ایراد سخنرانی و منبر کار را تمام‌شده در نظر گرفت، بلکه در مقابل، شنونده پرسش‌هایی دارد که پاسخ سنجیده و علمی به آن‌ها ضروری است. پرهیز از بیان مطالب بی‌سند یا با سند ضعیف، پرهیز از آنچه ممکن است به سمت‌وسوی تحریف بچرخد و شنونده را از اصل و متن تاریخ عاشورا دور کند و استناد به منابع متقن و قوی و عالمانه، وظیفه هر سخنرانی است که این روزها برای عزاداران مشتاق و دل‌سوختگان امام حسین(ع) در این مجالس منبر می‌رود. جامعه به‌شدت نیازمند دانستن تاریخ واقعی حماسه عاشورا و اهداف و آرمان‌های نهضت حسینی است تا راه را گم نکند.



روایت یک قاب

گنگ بیدار

دنیا دور سرم می‌چرخد! سعی می‌کنم بنشینم، اما... تصاویر محو می‌شوند و صداها گنگ. آقاخلیل... آقاخلیل...

«ماسک رو... فشار... آروم... آروم...» انگار افتاده‌ام در عمق چندمتری زیر آب؛ دست و پا می‌زنم، اما به سطح آب نمی‌رسم. نفسم سنگین شده است. از دست و پازدن دست می‌کشم و خودم را رها می‌کنم. چشمانم را می‌بندم، اما احساس سبکی می‌کنم. چشمم را که باز می‌کنم، نور شدید سفیدرنگی چشمانم را می‌زند. تا چشم کار می‌کند، سفیدی است. چند سیاهی از دور مثل دو نقطه کوچک حرکت می‌کنند. شاید سراب است یا رؤیا. سیاهی‌ها نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند. هنوز دراز کشیده‌ام روی زمین. یک جور انگار چسبیده‌ام به زمین. آن دو نفر آدم هستند. صورتشان در آن شدت نور دیده نمی‌شود. «حاج‌خلیل، چرا وسط راه دراز کشیدی؟!» چه کسی مرا صدا زد؟ از کجا نام مرا می‌داند؟! آدم‌ها کنارم رسیده و ایستاده‌اند. یکی‌شان خم می‌شود و دستش را سمت من می‌گیرد و می‌گوید: «دستت رو بده.» صورتش را حالا می‌بینم. حسین آقا معلم بازنشسته و همسایه قدیمی‌مان است. آقابهرام نجار هم هست که سر کوچه کارگاه دارد. چندبار با او بحث کرده‌ام سر سروصدای دستگاه نجاری و هربار سرش را انداخته است پایین. چشم گفته و خاموش کرده است. حسین آقا بلندم می‌کند و می‌گوید: «بریم.» می‌گویم: «کجا؟!» می‌گوید: «حاجی شوخی می‌کنی دیگه!» حسین آقا که می‌بیند هاج‌وواج نگاهش می‌کنم، می‌گوید: «نذر زیارت با پای پیاده...! دهه اول...!» پرچمی می‌اندازد سر شانه‌اش و راه می‌افتد. من هم همچنان گنگ پشت سرش راه می‌افتم. بهرام نجار هم با من هم‌قدم می‌شود. حسین آقا می‌گوید: «آقابهرام بخون.» بهرام می‌خواند: «ما لشکر عشاق عزادار حسینیم / ما سینه‌زنان گرمی بازار حسینیم...» من هم همراهشان شروع می‌کنم به سینه زدن و تکرار می‌کنم. حسین آقا می‌گوید: «آها چیزی نمونده، گلدسته‌ها دیده می‌شن، اوناهاش...» و با دست در جایی که نور شدید خورشید هست، جایی را نشان می‌دهد. نور چشمانم را می‌زند و دستم را می‌آورم جلو چشمم. متخصص اورژانس چراغ قوه‌اش را از روی چشمم می‌کشد کنار و می‌گوید شکر خدا خطر رفع شده است. چشم می‌گردانم اطرافم، به جز خانواده و مأموران اورژانس حسین آقا را هم می‌بینم. می‌گویم: «حسین آقا...» او با دستش بهرام نجار را می‌کشد کنار خودش و می‌گوید: «خداروشکر آقابهرام نجار زود وارد عمل شد و زود زنگ زد به اورژانس.»

این روایت بر اساس واقعیت نگاشته شده است.

عکس: قدیر وقاری